

پیش‌خوانی

به بهانه انتشار خاطرات فرهنگی و سیاسی علی‌اکبر کوثری

فران‌هایی از تاریخچه وزارت فرهنگ

■ **شاهد توحیدی**

اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، یکی از کتب منتشره مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، در حوزه تاریخ شفاهی معاصر ایران است. این‌گفت‌وشنود

بلند نیز چون دیگر مجموعه‌های منتشره از سوی

این ناشر، توسط مرتضی رسولی‌پور، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران صورت گرفته است. وی در دیباچه‌ای بر این مصاحبه مطول، در بازشناساندن شخصیتی که خاطرات وی را اخذ کرده و نیز مهم‌ترین سرفصل‌های این گفت‌وگو، چنین آورده است: «شادروان علی‌اکبر کوثری، یکی دیگر از فرهنگیان پیشین و دانش‌آموخته دانشسرای عالی بود که تمام مدت خدمات اداری خود را در وزارت فرهنگ گذراند. خدمت او از معاونت کتابخانه دانشسرای عالی در ۱۳۱۷ آغاز شد. در سال ۱۳۱۹ از عزام گردید و از ۱۳۲۴، ریاست فرهنگ مازندران و مدتی بعد با حفظ سمت، ریاست فرهنگ گروگان ریاست فرهنگ شهسوار را تا ۱۳۲۷ به عهده گرفت. ریاست فرهنگ گیلان، ریاست فرهنگ خوزستان، مأموریت به آمریکا در سال ۱۳۳۳ به مدت ۱۰۰ روز، خدمت در اداره فرهنگ خراسان، مدیریت کل فرهنگ استان تهران، مأموریت سه ماهه به سوئیس به منظور اداره نمایشگاه آثار هنری تمدن ایران، رایزن فرهنگی ایران و سرپرستی مدارس ایرانی در عراق، عضویت در شورای عالی اداری وزارت آموزش و پرورش، سرپرستی مدارس ایرانی در ترکیه و سرپرستی مدارس ایرانی در امارات متحده عربی، از مشاغل دیگر وی در وزارت فرهنگ بود. کوثری در مدت اقامت شش‌ساله خود در عراق، در خصوص تعداد مدارس ایرانی و شمار دانش آموزان این مدارس در عراق، کتابی با عنوان «تاریخچه فرهنگ ایران در کشور عراق از ۱۲۸۵ تا ۱۳۴۵ خورشیدی» در سال ۱۳۴۶



▶ مرتضی رسولی‌پور پژوهشگر تاریخ معاصر ایران

تألیف کرد و نشان داد که اولاً این مدارس با همت ایرانیان احداث گردیده و جنبه دولتی ندارد و ثانیاً بسیاری از سیاستمداران عراقی همچون محمد باقر بلاط – که مدتی وزیر دربار خاندان فیصل در عراق بود، با نوری سعیدف، نخست‌وزیر و توفیق وهب – از دانش‌آموختگان این مدارس بودند.

علی‌اکبر کوثری ضمن بیان خاطرات خود، از سوابق مدارس قدیم و بررسی اوضاع اجتماعی – سیاسی ایران در اواخر دوره قاجار به و اوایل دوره رضا شاه، ماجرای جمهوریخواهی مشروطیت و تغییر سلطنت، کالج البرز و نحوه اداره آن در زمان دکتر زهرا سعیدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این باره جردن و دکتر مجتهدی، تأسیس دانشگاه تهران، دانشسرای عالی، جشن هزاره فردوسی، فعالیت سیاسی دانشجویان در دوره رضاشاه و نیز تحولات وزارت فرهنگ در ادوار مختلف اشاره کرده و سپس به نقد سیاست‌های فرهنگی گذشته و عملکرد شماری از رجال مؤثر در عرصه تحولات فرهنگی

عصر پهلوی، پرداخته است. گفت‌وگوی پیش‌رو از خرداد تا پایان تیر ۱۳۷۷، در هشت جلسه و جمعاً به مدت ۱۵ ساعت، در منزل نامبرده انجام گرفته است. این گفت‌وگو قیلا در شماره‌های ۱۳ و ۱۴ فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۴ بهار و تابستان ۱۳۷۹ به چاپ رسیده است. کوثری در

سال‌های پایان عمر خویش از ناراحتی ره رنج می‌برد و خانه‌نشین شده بود. منزل او در این اواخر، محفل دوستان قدیمی‌اش بود و با آنکه رمقی در توان نداشت، با گشاده‌رویی از همه پذیرایی می‌کرد. مصاحبت با او در مدت چند سالی که توفیق بر خورداری از محضرش را یافته بودم، همواره برایم معتمن بود. او سرانجام در پی یک دوره طولانی بیماری، در یازدهم بهمن ۱۳۸۰ در ۸۹‌سالگی جان به جان آفرین تسلیم کرد و در قطعه ۸۰ ردیف ۱۲۰ بهشت زهرا ی تهران به خاک سپرد شد.»



ناصرالدین شاهقاجار در سفر به لندن،عکس از آرتور جیمز

دوران ناصری، مقطع تلاش فزاینده دولت انگلستان برای بسط نفوذ در ایران

عهدنامه پاریس به مثابه مکمل معاهدات گلستان و ترکمنچای!

■ **احمد رضا صدری**

روزهای آکون، مصادف است با سالروز تئور ناصرالدین شاه قاجار به دست میرزا رضا کرمانی.

هم از این روی بازخوانی مختصات دوره ۵۰ ساله سلطنت وی، به‌شگام و مفید می‌نماید. در یک جمع‌بندی کلی، باید اذعان داشت که دوران طولانی حکومت ناصری، مقطعی‌ای است که دولت انگلستان با تمامی تلاش خویش، کوشید تا نفوذش را در ارکان هیئت حاکمه ایران کامل کند. با این همه و با وجود تمامی تلاش‌های این امپراطوری، این پروژه بی‌ون داد دلخواه آنان را نداشت که با استناد به برخی

گشت که انگلستان با شروع نهضت مشروطیت، به سرمایه‌گذاری برای در اختیار گرفتن آن بپردازد و مانع از به نتیجه رسیدن این حرکت مردمی گردد. در مقال بی‌ای آمده، تلاش شده‌است که با استناد به برخی تحلیل‌ها، اقدامات مهم جریان نفوذ در دوره این شاه پرآوازه قاجار، مورد خواش قرار گیرد. تحلیل‌های مورد اشاره، در آثار نمای مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران آمده‌است. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموماً علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ **جراحی و چگونگی فزون خواهی انگلستان در ایران در دوره قاجار به**

قبل از ورود به بحث، مناسب است که در نگاهی کلان، علل اهمیت ایران برای دولت انگلستان در دوران قاجاریه، قدری شفاف گردد. برخی این حساسیت بریتانیا بر ایران را به رقابت این دولت با روسیه مرتبط دانسته‌اند. عده‌ای دیگر نیز، بر این باورند که وجود منافع اصلی انگلستان در هندوستان، موجبات اتخاذ این سیاست‌ها در ایران شد. به هرروی بیش و پیش از همه این موارد، باید به موقعیت ممتاز کشورمان در منطقه نظر داشت که شاهراه حملات و وقایع سیاسی در این بخش از جهان به شمار می‌رود. زهرا سعیدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این باره تحلیلی به شرح ذیل دارد: «دوره قاجار را از نظر تحولات خارجی، می‌توان دوره جدیدی دانست که رویدادهای خارجی آن، بسیار متفاوت از دوره‌های پیشین بود. در



فر آیند نفوذ در ایران دوره قاجار، به موانعی شاخص بر خورد که یکی از مهم‌ترین آنها صدور فتوای تحریم تنباکو از سوی آیت‌الله میرزا احسن شیرازی بود. انگلیسی‌ها در آن مقطع، به ناگاه خود را در برابر قدرت جدیدی یافتند که تا آن دوره، در باره آن ذهنیت چندانی نداشتند! اقدام قاطع مرجعیت شیعه در آن زمان، موجب شد که بخشی از بضاعت تبلیغی بریتانیا، معطوف به تخریب این نهاد شود، و یوگردی که تا هم‌اینک نیز ادامه دار!

این دوره ایران با بازیگران خارجی متعددی از جمله انگلیس مواجه بود که بازیگردان اصلی بسیاری از امور داخلی ایران بود. انگلیس به دلیل رقابت سیاسی و استعماری خود با روسیه، سیاست‌های متفاوتی نسبت به این کشور اعمال نمود و در این راستا، توانست امتیازات متعدد سیاسی، اقتصادی و نظامی بسیاری کسب کند. دولت انگلستان در سراسر قرن نوزدهم، در رقابت سیاسی با روسیه بود. عامل رقابت دو کشور، منافع استعماری و حفاظت از آن در برابر دسترسی هر یک از طرفین، به منافع استعماری یکدیگر بود. منافع اصلی انگلستان در هندوستان قرار داشت. انگلستان همواره نگران بود که روسیه از طریق کشورهایی چون ایران، منافع استعماری این کشور را با خطر مواجه سازد و از آنجا که مسئله پیشروی روسیه در ایران و آسیای مرکزی برای انگلستان، ساختن قدرت سیاسی ایران تحت تأثیر تصمیم گرفت از ایران به‌عنوان کشوری حامل استفاده کند و مانع از پیشروی روسیه به سمت هندوستان گردد. در این طرح ایران، به‌عنوان دولت حائل در برابر پیشروی و توسعه‌طلبی، فزاینده روسیه به سوی هندوستان، از اهمیت استراتژیکی خاصی برای بریتانیا برخوردار شد. این کشور با استفاده از قدرت نظامی در رسیدن به هدف‌های دیپلماتیک و استراتژیکی خویش در نیمه سده نوزدهم، نفوذ تجاری خود را در ایران تثبیت نمود.

بدین ترتیب انگلستان به طور رسمی، وارد معادلات سیاسی ایران شد. هم از این روی، طی این مدت، یعنی آغاز قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم که این رقابت به طول انجامید، ساخت قدرت سیاسی ایران تحت تأثیر رقابت دو کشور به‌خصوص انگلیس قرار گرفت. یکی از مصادیق تلاش دولت انگلستان برای بسط نفوذ خود در ایران، حمایت از فرقه بابیه و بهائیه بود. فرقه بهائیت در دوره قاجار و محمدشاه آغاز شد. به‌طور کلی در این دوره، فرقه‌های ساختگی زیادی رشد کردند که بسیاری از آنها محصول شرایط سیاسی آن دوره و تحریک مستقیم کشورهای خارجی به‌خصوص انگلیس بود. چنانچه در خلال جنگ جهانی دوم نیز، شاهد پیدایش فتنه اسماعیلیه در یزد، فتنه افغان‌ها و حمله امیر خوارزم به



روس و انگلیس را مانند وحی منزل و قانون جاری محترم و مطاع می‌دانستند! تا آنجا که وزیری که تحت حمایت این دو کشور قرار می‌گرفت و اوامر آنان را اجزا می‌کرد، اگر مرتکب هر خلاف قاعده و بی‌عدالتی می‌شد، از تعرض مصون بود! امیرکبیر از مداخله هر ذنبفوذی در کارهای دولتی، خشمناک بود و در مرحله اول از دوره زمامداری خود - که با وساطت مصرانه کلنل فرنت، کاردار سفارت انگلیس در باب میرزا آقاخان نوری مصادف گردید- به تمام قدرت کوشید راه مداخلات غیر قانونی نمایندگان خارجی را در کارهای داخلی ایران که بر خلاف جمیع قوانین بین‌المللی بود، ببندد و کم‌وبیش از ایشان زهر چشمی بگیرد، تا با اعمال نفوذهای بیجا کارهای داخلی این مملکت را فلج نکندند. بیگانگان در مقابله باسیاست امیرکبیر و معامله باو دانستند با مردی سر و کار دارند که به هیچ وجه از سنخ حاجی میرزا آقاسی نیست در قضیه مسئله خراسان و فتنه سالار در ایام محاصره مشهد، نمایندگان روس و انگلیس خود را به میان انداختند تا بین سالار و امیر کار را به وجهی به مصالحه بگذرانند. امیر این طرز خوباندن یک مسئله داخلی را برای خود نوعی خفت می‌شمرد و از همین روز بر بار ترفند او دیده بود که مداخله خارجی‌ان در کارهای ایران از حدودی که با حیثیت مملکت سازش داشته باشد، گذشته است. بنابراین پیشنهاد نمایندگان دولتیان را رد کرد. او حتی گفت که اگر آشنا کردن مردم مشهد به وظایفشان با سخت‌گیری بسیار هم همراه باشد، او این حالت را بر تصرف شهر به وساطت خارجی‌ان ترجیح می‌دهد. امیر در معامله با نمایندگان خارجی مقیم تهران، نه تنها با منتهی‌ای غرور ملی و مناعت قومی برخورد می‌کرد، بلکه به‌وسیله مأموران مخفی و خبرنگاران مخصوص، غالباً با مقاصد ایشان از پیش اطلاع می‌یافت و به این ترتیب علاج بسیاری از وقایع را قبل از وقوع می‌کرد. ضمناً چنان رعب و احتیاطی در دستگاه توطئه و مداخله خارجی‌ان انداخته بود که ایشان را از اقدام به بسیاری از حر کات بی‌قاعده بازمی‌داشت. به همین علت نمایندگان خارجی، هیچ کدام از طرز عمل و اراده امیر ارضی و مسرور نبودند و مکرر از او شکایت می‌کردند و در شکست کار او می‌کوشیدند. همین نمایندگان پس از آنکه دست امیر از کار کوتاه شد و جان او در معرض خطر افتاد، چون باطن را یافته بودند که او مردی دزد و بی‌کفایت نبود و آلت دست سیاست یک دولت دیگر نمی‌شد و هر چه می‌خواست و می‌کرد جز خیر و سعادت و ترقی و صلاح ایران منظوری دیگر نداشت، برای حفظ ظاهر و آسروی خود به حمایت از او برخاستند و تلاش کردند، نشان دهند در حفظ جان او می‌کوشند، غافل از آنکه کجرفتاری‌های سابق بعضی از ایشان، کار خود را کرده بود و دشمنان امیر مانده و منتظر شده بودند، دیگر نمی‌توانستند که ابررفته به جوی باز آید و خصم زمین خورده دوباره بر خیزد و تیشه به ریشه ایشان زند.»

■ **عهدنامه پاریس، محصل نفوذ بیشتر انگلستان در دربار ایران**
بی‌تردید انعقاد عهدنامه پاریس را می‌توان از سرفصل‌های مهم استیلای انگلستان بر ایران قلمداد نمود. پس از بسته شدن این قرارداد بود که نفوذ دولت انگلستان بر دربار ایران جهشی بلند یافت و افزایش قابل توجه پیدا کرد. بسیاری از محققان تاریخ قاجار، این معاهده را به لحاظ آثار تخریبی آن با قراردادهایی چون گلستان و ترکمنچای مقایسه کرده‌اند که نامروری بر محتوای آن دارای صحتی به نظر می‌رسد. محمدرضا چیت‌سازیان، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در باب زمینه‌ها و پیامدهای بسته شدن این عهدنامه، چنین می‌نویسد: «پس از تصرف هرات از افغانستان توسط قوای ناصرالدین‌شاه، دولت انگلستان که از این امر خشمگین بود و آن را مغایر با سیاست‌ها و منافع ملی خود تلقی می‌کرد، به ایران اعلان جنگ داد. بهانه انگلیسی‌ها برای حمله به ایران و آغاز جنگ، نقض سنند ۱۸۵۳ بود. در آغاز جنگ، ناوگان انگلستان در خلیج فارس، مرکب از هشت کشتی جنگی و تعدادی ناوگان بخاری و یادی، به ایران تجاوز و جزیره خارک را که تصرف کردند. به این ترتیب و در عرض چند ماه، نیروهای نظامی انگلستان توانستند خرمشهر و اهواز را تصرف کنند و به سوی کارون رهسپار شوند. بدین ترتیب پس از چند ماه درگیری شدید میان نیروهای ایرانی و انگلیسی، در نهایت سربازان ایرانی شکست خوردند! از این‌رو مذاکراتی برای صلح آغاز شد که به عقد معاهده پاریس در فرانسه، بین ایران و انگلیس انجامید. به موازات این حوادث، سیدسعید، پادشاه سمان به تحریک انگلیسی‌ها، به بندرعباس حمله نمود و دولت ایران در موقعیت بسیار نامساعد و خطرناکی قرار گرفت. دولت‌های روسیه و فرانسه که مایل به شکست کامل و از بین رفتن حاکمیت کشور نبودند، هنگامی که مشاهده کردند کشور تاب مقاومت در برابر هجوم ارتش انگلیس را ندارد، به ناصرالدین‌شاه پیشنهاد میانجیگری دادند و به صورت خاصی به او توصیه کردند که هر چه زودتر ارتش خود را از هرات فراخواند. ناصرالدین شاه نیز که دید یاری مقابله با انگلستان را ندارد و نمی‌تواند به یاریگری بین‌المللی و مساعدت دیگر کشورهایز تکیه نماید، به نیروهای ایرانی دستور داد مبارزه را کنار گذارند و راه تسلیم در پیش گیرند. از طرف دیگر انگلیسی‌ها نیز، چاره‌ای جز انعقاد صلح با ایران نداشتند. طبق عهدنامه‌ای که در مارس سال ۱۸۵۷ بین طرفین به امضا رسید، صلح بین دو دولت برقرار گردید و انگلیسی‌ها متعهد شدند جنگ بر سر ایران را متوقف کنند و نیروهای نظامی‌شان را از طرف مدت کوتاهی، از تمامی نقاط کشور خارج سازند و در امور ایران دخالت نکنند و اسرای جنگی ایران را آزاد سازند. همچنین بریتانیا از جمیع امتیازات

۹ | روزنامه جوان | شماره ۶۲۰۰

تجاری و به‌خصوص امتیاز حق قضاوت کنسولی یا کاپیتولاسیون که روسیه از آن برخوردار بود، بهره‌مند گردد. در مقابل دولت ایران پذیرفت تمامی نیروهای خود را ظرف سه ماه، از هرات و افغانستان بیرون برد، در امور آن کشور دخالت نکند، هیچ‌گونه ادعایی نسبت به تمامیت ارضی و مسئله حاکمیت بر خاک این کشور نداشته باشد. مهم‌تر از همه، تهران استقلال هرات و افغانستان را به رسمیت شناسد و هشگام اختلاف بین ایران و افغانستان، دولت ایران حق میانجیگری را به لندن بسپارد، و دولت حق امتناع کنسولگری در شهرهای یکدیگر را به رسمیت شناسند و با امیر عمان قرارداد ایضا و بندر چابهار و بندرعباس به مدت ۲۰ سال، به این امیرنشین واگذار گردد! این معاهده، دست ایران را به صورت کلی از دخالت در حوادث افغانستان کوتاه کرد و باعث افزایش نفوذ انگلستان در دربار ایران و برقراری نوعی موازنه با روس‌ها گردید. بنابراین، هرات به کلی از ایران جدا شد و افغانستان نیز با عنوان استقلال‌یابی از ایران استقلال پیدا کرد. عهدنامه پاریس، ضربه شدیدی بر پیکر استقلال سیاسی و اقتصادی ایران وارد کرد و بر اثر آن که تبعاتش از معاهدات گلستان و ترکمنچای بین ایران و روسیه نبود، قلمرو حکومتی ایران به کمترین حد متصرفات خود رسید! در واقع معاهده پاریس، به‌نوعی تکمیل‌کننده دو عهدنامه گلستان و ترکمنچای بود، که توسط دول استعمارگر بر ایران تحمیل شد و با آن، بخش‌های قابل توجهی از خاک کشورمان از دست رفت. به‌عبارت ساده‌تر می‌توان گفت عهدنامه پاریس همانند عهدنامه‌های گلستان و ترکمنچای، به‌نوعی باز تاب رقابت دو ابرقدرت روس و انگلستان در ایران دوران معاصر و به‌صورت خاص دوران پادشاهان قاجار بود.»

■ **تخریم تنباکو، آوز دگاه مواجهه مرجعیت شیعه بانفوذ**
همانگونه که در بخش‌های پیشین این مقاله اشارت رفت، فرآیند نفوذ در ایران دوره قاجار، به موانعی شاخص برخورد که یکی از مهم‌ترین آنها، صدور فتوای تحریم تنباکو از سوی آیت‌الله العظمی میرزا حسن شیرازی بود. انگلیسی‌ها در آن مقطع، به ناگاه خود را در برابر قدرت جدیدی یافتند که تا آن دوره، در باره آن ذهنیت چندانی نداشتند! اقدام قاطع مرجعیت شیعه در آن مقطع، موجب گشت که بخشی از بضاعت تبلیغی بریتانیا معطوف به تخریب این نهاد گردد، و یوگردی که تا هم‌اینک نیز ادامه دار! محمد توحیدی چافی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، ابعاد نهضت تحریم را به شرح ذیل تحلیل کرده‌است: «هنگامی که ناصرالدین شاه قاجار در رجب ۱۲۰۷ ق، پس از بازگشت از سومین سفر خود از اروپا، قرارداد جنجالی خود را با تالبوت و کمپانی رژی انگلیس منعقد می‌کرد و امتیاز تجارت توتون و تنباکو را از مرحله گشت تا پایان به مدت ۵۰ سال به وی واگذار می‌کرد، هرگز نمی‌توان کرد مردم و روحانیانی که وی آنها را فضول، باغی، اشرار و اوطاف می‌خواند، سنگ بنای نهضتی را بگذارند که شالوده اقتدار پهلوی وی را و چه بسا جسان او نیز طومار سلطنت خاندان وی را در هم بپیچند. قیام تنباکو، اگرچه متوجه نفوذ اقتصادی بیگانه بود، در حقیقت ظلم داخلی و اصلاح نظام سیاسی و نیز جلوگیر از سلطه اربابان، سیاسی و اجتماعی بیگانه را نیز نشانه رفته بود، به‌ویژه که کارگزاران کمپانی در آغاز، بیشتر از اروپاییان و کشورهای مستعمره بودند که همراه کار اقتصادی، تلاش مجاهدانه را نیز جهت ایجاد پایگاه‌های دینی و فرهنگی آغاز کرده بودند که از جمله مهیا کردن بسیاری از زیربناهای خوشگذرانی و نیز فعالیت‌های تبلیغی از مصادیق آن بود. به تعبیر حامد الگار «انگلیسی‌ها مانند یک کشور مغلوب به رهبری روحانیان و در تعامل با رجال آگاه و روزنامه‌ها، این قرارداد را در برابر ایمان دینی، غرور ملی و منافع اقتصادی کشور خود دانستند و با آن به مقابله برخاستند و همین جرقه‌ها، امپراطوری تازه‌ای را پیش راه انسان نهاد که حرکت‌های بعدی آنان را باصلاحت کرد. حقیقت این است که قیام تحریم تنباکو یک تحول ریشه‌دار فکری و عملی، برای انقلاب یک‌سویه مرحله ایجاد کرد. مردم در یافتند که اگر همه منافع اجتماعی خود را با هم به دریافتند که پیروزی بر استبداد داخلی و استعمار خارجی نیز ممکن خواهد بود. جنبش تنباکو به تعبیر، عصر بی‌خبری یا بی‌حرکتی ایرانیان را جراحی کرد و مبارزه فکری را که از سوی بسیاری از نخبگان خارج و داخل سال‌ها پیگیری می‌شد، وارد جریانی ریشه‌دار واصل کرد و به تعبیر خود میرزا شیرازی، پیروزی جنبش موجب «علائی کلمه ملت» شد. این پیروزی اسطوره شکست‌ناپذیری حاکمیت را فرو ریخت، به تعبیر مرحوم مدرس «واقعه دخانیه تویی بود که طبعی از زلزله شدیدی که متعاقب آن بایستی به وقوع بپیوندد باخیرشان نمود.» جنبش تنباکو برای تحول خواهانی که پیش از آن از طریق منبر، روزنامه، تألیف رساله و کتاب، نامه‌نگاری به شاه در راه محدود کردن قدرت و خودکامی در ایران قدم برمی‌داشتند، راهی نو و اندیشه‌ای بویا در مسیر بیداری و مبارزه گشود. به تعبیر ادوارد براون در کتاب انقلاب ایران، «واقعه تنباکو را باید مبدأ تاریخ بیداری و آغاز مرحله نواین در حوادث اجتماعی دانست» که خلاصه‌ایکنه جنبش تنباکو نخستین جنبش گسترده مردم ایران در تحولات و حوادث کلان تاریخ معاصر ایران بود که پایه گذار فکری و عملی بسیاری از قیام‌ها و حوادث نوساز بعد از خود، همچون نهضت مشروطیت و ملی شدن